

سخن سردبیر

یکی از مهمترین چالشهای تمدن امروزی، فراوانی تعارضات افراد، گروه‌ها، اقوام و کشورهاست و از همین رو برخی از اندیشمندان از آن با عنوان عصر تناقضات یاد می‌کنند. اوضاع پیچیده جهانی و بویژه جهان اسلام، ضرورت پرداختن به تعارضات و اتخاذ تدابیر لازم برای مدیریت این تعارضات را اهمیتی دو چندان بخشیده است. قرآن کریم در این زمینه رهنمودهای ارزشمندی دارد که باید به عنوان اصول زیربنایی در مدیریت تعارض مورد استفاده قرار گیرد. با عنایت به رهنمودهای قرآنی می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف و تفاوت در افراد، جوامع و سازمانها سنت الهی است که آنها از این طریق می‌توانند به شناخت بهتری از یکدیگر دست یابند. قرآن کریم، کشمکش درگروه خودی را عامل سست شدن و هرز رفتن منابع می‌داند و به مسلمانان توصیه می‌کند که با یکدیگر مهربان باشند. قرآن مجید در کنار نهی از اختلاف به مسلمانان فرمان می‌دهد که در مقابل دشمنان، شدت عمل به خرج دهند و از تعارض و درگیری هراسی به دل راه ندهند. از این دیدگاه می‌توان تعارضات را به دو دسته «تعارضات غیر اعتقادی» و «تعارضات اعتقادی» تقسیم کرد. برخی افراد و گروه‌ها هستند که با یکدیگر تعارض دارند، ولی اعتقادات و باورهای مشترکی دارند و تضادهای بین آنها ناشی از منافع و روشهاست؛ اما برخی از تعارضات به دلیل مفروضات اساسی و باورهای متفاوت است. قرآن کریم برای حل تعارضات اعتقادی و غیر اعتقادی راهبردهای متفاوتی ارائه می‌کند. در قرآن کریم قضایای مختلفی هست که می‌توان از آنها الگوی مدیریت تعارضات را استخراج کرد. در این مجال تلاش می‌شود از بین قضایای مختلف، چگونگی رویارویی حضرت ابراهیم علیه السلام با بت پرستان و هم‌چنین قضیه حضرت موسی علیه السلام با فرعون از دیدگاه مدیریت تعارض بررسی شود.

خداوند متعال در آیه ۶ سوره ممتحنه، ابراهیم علیه السلام و یاران او را الگوی نیکویی برای مسلمانان در بیزاری از دشمنان خدا معرفی می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: «به یقین در توکل و نیایش ابراهیم و همگامانش به درگاه خدا برای شما اقتدای نیکویی است، البته این از عهده کسانی ساخته است که به خدا و روز واپسین امید دارند (خدا را باور کرده و به او دل بسته‌اند و به امید دستیابی به پاداش آخرت کارهای شایسته می‌کنند) و هر کس از فرمان خدا روی برتابد و با کافران دوستی کند به خود زیان

کرده است؛ زیرا خداوند به اطاعت او نیازی ندارد و خداست که در مورد دستورهای خود، که همه مصلحت آمیز است، ستوده است».

خداوند متعال در آیات ۷۶ تا ۷۸ سوره انعام به چگونگی رویارویی حضرت ابراهیم علیه السلام با بت پرستان می پردازد و می فرماید: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ: «پس چون تاریکی شب بر وی در آمد، ستاره‌ای دید؛ گفت: این خدای من است؛ پس چون فرو شد گفت فرو شوندگان را دوست ندارم* و چون ماه را برآینده دید، گفت این خدای من است؛ پس چون فرو شد گفت اگر پروردگارم مرا راه ننماید، بی گمان از گمراهان باشم؛ پس چون خورشید را برآینده دید گفت این خدای من است این بزرگتر است و چون فرو شد گفت ای قوم من، من از آنچه [با خدا] انباز می گیرید بیزارم». از این آیات بروشنی استفاده می شود که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از برخورد با پدر و قومش حقیقت را می دانسته و به این نکته آگاه بوده که کارها همه در اختیار خداست و او در تدبیر هستی و ربوبیت جهان هیچ شریکی ندارد. بنابراین سخن او «هَذَا رَبِّي» نه به طور جلدی و از روی باور بوده و نه برای یافتن حقیقت، بلکه از باب همراهی با مشرکان این گونه اظهار کرده است تا تعصب قوم خود را پیش از شنیدن دلیلهایی که می آورد، تحریک نکند به این امید که به خود آیند و در حجت‌های او بیندیشند و حقیقت را دریابند. آن حضرت، علم به همه این موارد داشته است و می دانسته که خدای سبحان، منزله از جسمانیت است و اینکه فرمود: «هَذَا رَبِّي» برای این بود که خود را جاری مجرای موقعیت آنان قرار دهد و از زبان آنها سخن بگوید و آنگاه فساد رأی آنها را با دلیل ثابت کند. این گونه مدیریت تعارض را می توان «گفتگوی مبتنی بر اصل همدلی» دانست که بر اساس آن، حضرت ابراهیم علیه السلام می کوشید تا با نفوذ در بت پرستان و جلب اعتماد آنها، زمینه خداپرستی و توحید گرایی بت پرستان را از طریق استدلال منطقی فراهم سازد.

قرآن کریم در آیات سوره دخان به شرح ماجرای حضرت موسی علیه السلام با فرعون و بنی اسرائیل می پردازد که در قالب پنج گام یا راهبرد قابل تبیین است.

گام اول (راهبرد همکاری): خداوند متعال در آیه ۱۸ سوره دخان می فرماید: أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ: «[به اینکه] بندگان خدا (بنی اسرائیل) را به من سپارید که من شما را

پیامبری امینم». موسی علیه السلام با لحنی بسیار مؤدبانه و دلپذیر و آکنده از محبت، فرعونیان را مخاطب قرار داد و گفت «کار بندگان خدا را به من واگذارید که من فرستاده امینی برای شما هستم».

گام دوم (راهبرد استدلالی): خداوند متعال در آیه ۱۹ سوره دخان می‌فرماید: **وَأَنْ لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ**: «و بر خدا سرکشی و گردنفرازی نکنید که من شما را حجتی روشن - همچون عصا و ید بیضا - آورده‌ام»؛ سپس موسی علیه السلام بعد از دعوت آنها به اطاعت خداوند یا آزادساختن بنی‌اسرائیل، می‌گوید «مأموریت دیگر من این است که به شما بگویم در برابر خداوند تکبر نورزید که من برای شما دلیل روشنی بر گفته‌های خود آورده‌ام».

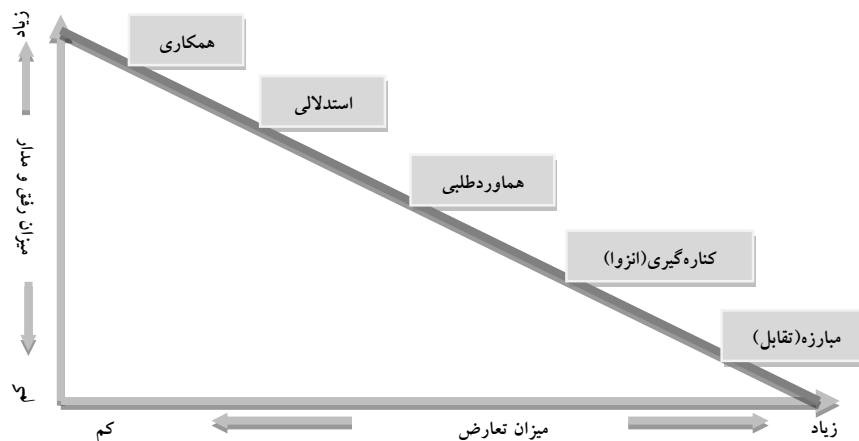
گام سوم (راهبرد هماوردطلبی): خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره دخان می‌فرماید: **وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ**: «و همانا به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه سنگسارم کنید - یا دشنام دهید -». از آنجا که مستکبران دنیاپرست، هر کس را در جهت مخالف منافع نامشروع خود ببینند از هیچ‌گونه تهمت و ناسزا و حتی قتل و اعدام فروگذار نمی‌کنند، موسی علیه السلام به عنوان پیشگیری می‌افزاید: «و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه مرا سنگسار کنید». این تعبیر ممکن است به این اشاره باشد که من از تهدیدهای شما باک ندارم و تا آخرین نفس ایستاده‌ام و خدا حافظ و نگاهبان من است.

گام چهارم (راهبرد کناره‌گیری): خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره دخان می‌فرماید: **وَإِن كَمْ تَوْمُنَا لِي فَأَعْتَزِلُنِ**: «و اگر به من نمی‌گروید از من کناره‌گیری - مرا میازارید یا مانع گرویدن مردم مشوید -». براساس این آیه، موسی علیه السلام آخرین سخنش را به آنها می‌گوید که «اگر به من ایمان نمی‌آورید، لاقلاً مرا رها کنید و مزاحم ایمان آوردن مردم نشوید». جباران مغرور، که قدرت شیطانی و منافع نامشروعشان را در خطر می‌بینند، خاموش نمی‌نشینند و چنین پیشنهادهایی را نمی‌پذیرند.

گام پنجم: (راهبرد مبارزه): خداوند متعال در آیه ۲۲ سوره دخان می‌فرماید: **فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَأِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ**: «آن‌گاه پروردگار خویش را بخواند که اینها قومی بزهکارند». موسی علیه السلام از تمام راهبردها برای نفوذ در دل تاریک فرعونیان استفاده کرد، ولی هیچ اثری در آنها نبخشید؛ لذا این آیه شریفه می‌گوید «پس موسی به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گنهکارند». سرانجام خداوند، خواسته موسی علیه السلام را پذیرفت و فرمان نابودی فرعونیان را به امواج

خروشان نیل داد.

با توجه به این گامها در آیات ۱۸ تا ۲۲ سوره دخان می توان راهبردهای مدیریت تعارض را در قالب نمودار ۱ به تصویر کشید.



نمودار ۱: انواع راهبردهای مدیریت تعارض مبتنی بر آیات ۱۸ تا ۲۲ سوره دخان

با عنایت به شیوه عمل حضرت موسی علیه السلام در مدیریت تعارض با فرعونیان، می توان نتیجه گرفت که راهبرد تقابل و مبارزه باید به عنوان آخرین حربه و راهبرد مورد استفاده قرار گیرد و قبل از آن به ترتیب اولویت، راهبردهای همکاری، استدلالی، هماورد طلبی و کناره گیری مقدم است. بر اساس این مورد کاوی از چگونگی مدیریت تعارضات حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم، می توان دریافت که برای حل تعارضات بین فردی و گروهی در سطح سازمانی، ملی و بین المللی باید ابتدا از روشهای نرم و مسالمت جویانه استفاده کرد تا بتوان نسبت به تغییر نگرش و رویکرد طرف مقابل اقدام کرد؛ چرا که این شیوه عمل باعث نفوذ در افکار و باورهای طرف تعارض می شود و گرایش راغبانه و عمیقی در وی ایجاد می کند. البته اگر این روش، مؤثر واقع نشود، باید بتدریج به شیوه های غیر مسالمت جویانه روی آورد و در صورت ضرورت، مبارزه و تقابل را در دستور کار قرار داد.

سید محمد مقیمی

moghimi@ut.ac.ir